

پاسخ به برخی پرسش‌ها

مجید زربخش



جنبش چپ با ضرورت‌ها و وظایفی روبرو است که انجام آن مستلزم غلبه بر پراکندگی و تبدیل این جنبش به یک نیروی موثر در تحولات جامعه و حضور سازمان یافته آن در صحنه سیاسی است و نمی‌توان به دلیل گذشته سازمان‌ها - با همه‌ی اهمیت آن - از تلاش برای تحقق این وظیفه‌ی تاریخی و سرنوشت‌ساز باز ایستاد.

پراکندگی چپ و غلبه بر آن موضوع بحث و گفت‌وگوی پایان‌ناپذیر بیش از دو دهه است که هم‌چنان ادامه دارد. اخیراً پرسش‌هایی در این زمینه از سوی نادر عصاره طرح و برای برخی از فعالان چپ ارسال شده است. این پرسش‌ها جنبه‌های گوناگون موضوع، از علل پراکندگی، موانع و پیامدهای آن تا ناکامی تلاش‌های تاکتیکی و راه‌های برون‌رفت از شرایط موجود را در بر می‌گیرند. نکات زیر تاملی در پاره‌ای از این پرسش‌هاست:

علت پراکندگی چیست؟ پیامدهای این پراکندگی کدامند؟

وضعیت کنونی چپ زاییده بحران فکری، سیاسی و سازمانی عمیقی است که دو شکستِ فلج‌کننده، یکی در عرصه ملی و دیگری در مقیاس جهانی عامل آن بوده‌اند. بحران نخست به دنبال استقرار و تثبیت جمهوری اسلامی و سرکوب و تلاشی سازمان‌های سیاسی - و نه تنها سازمان‌های چپ - پدید آمد. ضربه ناشی از این شکست، نظام ذهنی اکثریت بزرگ نیروها و عناصر چپ را در هم ریخت و هر کس ریشه‌ها و علل را در جایی جستجو می‌کرد؛ در باورها و تئوری‌ها، در سیاست‌ها، در ارزیابی نادرستِ اوضاع و نیروهای سیاسی، اجتماعی و طبقاتی جامعه، در رهبران، در مناسبات درونی غیر دموکراتیک، ...

هنوز بحران اول پایان نیافته بود که بحرانی عمیق‌تر و همه‌جانبه ترسرا آورد، بحرانی که نه فقط چپ ایران، بل که سراسر جنبش کمونیستی - سوسیالیستی را فرا گرفت. رویدادهای شتابان و پی‌در پی در شوروی و اروپای شرقی به مثابه زمین‌لرزه‌ای تمامی سیستم فلسفی، نظری، سیاسی و عمل‌کردی را که طی چند دهه به نام سوسیالیسم و مارکسیسم رواج یافته بود، به تکان درآورد و مورد

پرسش قرار داد. این تحولات شگرف، چپ ایران و ملیون ها انسان آرمان خواه و پیکارگر راه سوسیالیسم و عدالت اجتماعی را در سراسر گیتی گنج و مبهوت و دچار تردید و ناباوری ساخت.

در این شرایط پرتلاطم، بورژوازی غرب و روشنفکران و نظریه پردازان آن نیز از هر فرصتی برای اعلام «نیروی سرمایه داری و شکست سوسیالیسم» استفاده کردند و با همهی امکانات و اهرم های تبلیغاتی کوشیدند فروپاشی «سوسیالیسم موجود» را شکست قطعی سوسیالیسم و آرمان های سوسیالیستی جلوه دهند.

ناکامی این «سوسیالیسم» و آشکار شدن نتایج آن، نتایجی کاملاً مغایر با آنچه وعده داده بود، از یک سو و موفقیت های جهان سرمایه داری در ایجاد رفاه نسبی و مستقر شدن دموکراسی سیاسی در غرب از سوی دیگر، ذهنیات پیشین مسلط بر جنبش چپ را مورد سوال قرار داد و بسیاری از شیفتگان آزادی و عدالت اجتماعی را که سیستم فروپاشیده را بدیل سرمایه داری تصور می کردند، با ابهام و گیجی و آشفتگی فکری روبرو ساخت. آیا واقعاً سوسیالیسم شکست خورده است و آرمان های سوسیالیستی چیزی جز یک سلسله پندار و توهم نبوده است؟ آیا سرمایه داری مشکل گشای معضلات جامعه است و راهی جز آن نیست؟ آیا سوسیالیسم در مصاف با سرمایه داری شکست خورده است؟

این ها پرسش های اولیه ای بود که اکثریت بزرگ مبارزان ایجاد جهانی بهتر با آن روبرو شدند. پرسش های بدون پاسخ و تأثیر ضربه ای وارده بر نظام فکری چپ ها و بحران هویت، عمیق تر از آن بود که پاسخ پاره ای نظریه پردازان مارکسیست و یا واکنش های شعار گونه بتواند نتایج فلج کنندهی آن را از بین ببرد و یا حتی به گونه ای موثر کاهش دهد.

این بحران به طور طبیعی و قابل فهم سرخوردگی بسیاری از نیروهای چپ، تردید در تئوری ها و اندیشه های پیشین، ناامیدی نسبت به تلاش های آتی و کند و بگرنج شدن روند شکل گیری و آرایش مجدد نیروها را به دنبال آورد. بخش قابل توجهی از واکنش ها به صورت کناره گیری از فعالیت و انفعال و در مواردی نه چندان کم رد سوسیالیسم و ستایش سرمایه داری انعکاس یافت.

در ایران جنبش چپ هنگامی با این ضربه و پیامدهای آن روبرو گشت که هزاران تن از فعالان خود را از دست داده بود. شمار بزرگی از آنان به دست آدم کشان جمهوری اسلامی در شکنجه گاه ها و پای چوبه های دار جان باخته بودند و بسیاری در زندان به سر می بردند. در بیرون زندان هم، در شرایط اختناق و سرکوب حاکم هیچ گونه امکانی برای گرد هم آمدن نیروهای پراکنده بازمانده و تأمل و بحث و کارجمعی در بازبینی این رویداد تکان دهنده باقی نمانده بود. در نتیجه بخشی از این

نیروها با انفعال تدریجی از صحنه فعالیت خارج شدند. رابطه آن نسل با نسل بعدی، نسل جوانتر، گسسته شد و حتی امکان انتقال تجربه ناممکن گردید.

با وجود این، چپ در ایران به رغم این ضربه ها و اختناق جمهوری اسلامی، دوباره - هرچند محدود و پراکنده - سربلند کرد. واقعیت های جهان سرمایه داری، افسارگسیختگی این نظام، جنگ ها و تجاوزهای نظامی، فقر، اجحاف، تبعیض و ستم و بی عدالتی های گسترده ای که قربانیان زحمتکش و مردم کشورهای مختلف اند و سرانجام بن بست و بحران ساختاری سرمایه داری زمینه های عینی برای گرایش به چپ در میان بخش هایی از دانشجویان و کارگران بود. این برآمد دوباره چپ نشان داد که با وجود شکست سوسیالیسم موجود و خطاها و بی راهه های سازمان های چپ، گرایش به چپ به مثابه آرمان عدالت خواهانه و برابری طلبانه هم چنان از پایه های مادی و ذهنی مستحکمی برخوردار است. این چپ که در شرایط استبداد و سرکوب گسترده و فقدان آزادی و نداشتن امکان تبادل اندیشه و کارپژوهشی از جمله در نقد همه جانبه گذشته سربلند کرده است، بی شک با کمبودهای متعدد در عرصه های نظری و سازمانی روبرو می باشد. امر غلبه بر این کمبودها و کاهش پراکندگی ها در شرایط کنونی کاری دشوار و طولانی است که باید به اقتضای شرایط حاکم با ابتکارات گوناگون به تدریج به پیش برده شود.

در خارج از کشور نیز عناصر و نیروهای چپ که به دنبال سرکوب های همه جانبه در سال های ۱۳۶۰ ناگزیر از ترک ایران شده بودند و در شرایطی سخت و بغرنج در شهرها و کشورهای گوناگون با مشکلات ناشناخته زندگی در تبعید و وضعیت ذهنی و روحی ناشی از رویدادهای غیرمنتظره انقلاب ایران در فروپاشی سوسیالیسم موجود بصرمی بردند، با همان پرسش ها و ابهام و تردیدها روبرو بودند. در این جا هم تاثیر بلاواسطه دگرگونی های فکری در میان لشکر تبعیدیان سرخوردگی و انفعال بخشی از آنان و کناره گیری از سازمان ها بود، روندی که سال ها ادامه داشت. جریان های متشکل باقی مانده کوشش کردند جدا از یکدیگر، با پاسخ هایی به پرسش های مطرح شده، فعالیت های خود را ادامه دهند. گروه های نامبرده، با وجود تاکید مستمر بر ضرورت غلبه بر پراکندگی و تلاش هایی در این ارتباط، عملاً نتوانستند تغییری در آن وضعیت به وجود آورند و این چندان هم غیر عادی نیست. با توجه به این واقعیت که جدایی ها در تاریخ گذشته و در پاره ای اصول و مبانی فکری، سیاسی و سازمانی ریشه دارند. غلبه بر آن ها تنها با خواست و اراده ای این یا آن گروه متحقق نمی شود. پاره ای از اختلاف نظرهای اساسی غیر قابل جمع و در آینده ای نزدیک نیز غیر

قابل حل اند و پاره ای نیازمند بحث و گفت و گوی گسترده و انعطاف پذیر برای رسیدن به تفاهم و توافق اند.

وجود دیدگاه های متفاوت در ارزیابی از مسائل و رویدادها بویژه با توجه به پدیدار های بغرنج جهان ما اثری کاملاً طبیعی و قابل فهم است و در هر جمع و گروه و سازمان سیاسی و اجتماعی وجود دارد. علت پراکندگی چپ در این گونه اختلاف ها نیست. جدائی کنونی چپ از یکسو در تلقی و تعریف ما از چپ و تقویت چپ و چگونگی بازنگری به رویدادهای سوسیالیسم موجود و نظام نظری - عمل-کردی مسلط بر آن ریشه دارد و از سوی دیگر در مسایل اساسی مربوط به مبارزه برای استقرار دموکراسی در ایران، چگونگی گذار از استبداد دینی حاکم، چگونگی نظامی که باید جایگزین آن گردد و سرانجام در درک و برداشت از مبانی، برنامه و ساختار سازمانی که می بایستی با مشارکت این نیروها ایجاد شود.

در کنار این موارد اساسی، تاریخ گذشته سازمان های چپ نیز طی سال های طولانی طی شده همواره یکی از عوامل بازدارندهی نزدیکی و وحدت بوده است. به سخن دیگر وحدت مستلزم وجود دیدگاه ها و نقطه نظر های اساسی مشترک یا نزدیک در این زمینه ها است .

با توجه به این مشکلات واقعی که نیروهای چپ را از هم جدا می کند، غلبه بر پراکندگی به طور تدریجی امکان پذیر خواهد بود و اصولاً نمی توان تمامی نیروهای چپ را در یک سازمان گرد آورد. این امر نه ممکن و نه مفید است.

توضیحی پیرامون نکات جداکننده و وحدت دهنده

۱- جنبش کمونیستی - سوسیالیستی پیشینه ای تاریخی دارد که بیش از ۷۰ سال آن استقرار سیستمی به نام سوسیالیسم در پاره ای از کشورهای جهان بود. طی این ۷۰ سال کمونیسم، سوسیالیسم، فلسفه مارکسیستی، سیاست و اقتصاد سوسیالیستی و هر مقوله دیگری از انقلاب و دموکراسی تا حزب کمونیست و مناسبات درونی حزب توسط رهبران و نظریه پردازان این سوسیالیسم تعریف و تعیین می شد. در پراتیک این «سوسیالیسم» طی چند دهه سیستم تک حزبی، دیکتاتوری رهبران حزب حاکم بر جامعه و حزب، اعدام های دسته جمعی و اردوگاه های کار اجباری بخش جدائی ناپذیر آن بود. حزب کمونیست که مارکس آن را جنبش سازمان یافتهی طبقه کارگر و وسیله ای برای آزادی واقعی انسان و استقرار رادیکال ترین و پیشرفته ترین دموکراسی می دانست در این سیستم به عامل باز دارنده رشد آزاد این طبقه و ابزاری برای سلطه بر زحمت کشان و اعمال دیکتاتوری تبدیل شد. این

سوسیالیسم به جای ایجاد جامعه ای که در آن بنا به تعریف مارکس «رشد آزادانه هر فرد شرط رشد همگان است»، جامعه ای خفقان زده با فضای پلیسی و ترس بوجود آورد، به جای بسط آزادی ها، چوبه های دار و اعدام ها گسترش یافت. آن هم به نام سوسیالیسم که بنیان گذاران ورهبران آن از مارکس تا روزا لوگزامبورگ آن را به شدت تقبیح و با فریادهای «حکم اعدام باید لغو گردد» برای القاء آن مبارزه کرده اند.

در این سیستم که تحت عنوان سوسیالیسم مستقر بود، دولت به نام طبقه کارگر تمامی اهرم های قدرت را در دست داشت و از طریق آن ها سلطه خود را بر طبقه کارگر و زحمت کشان اعمال می کرد. «دولت» که بنا بر تعریف و استنتاج مارکس، در جامعه سوسیالیستی باید پروسه‌ی الغاء تدریجی و سرانجام زوال را طی کند و شرایط سلطه‌ی تولیدکنندگان بر روند تولید و اداری امور توسط آن ها را فراهم سازد، در این «سوسیالیسم» با تولید و بازتولید گسترده‌ی بوروکراسی و فساد به هیولایی تبدیل شد که گروه کوچکی در رأس آن باسلطه بر همه ابزارها و نهادهای اقتصادی - سیاسی - نظامی و با ایجاد وحشت و خفقان بر مردم حکومت می کرد.

با توجه به این واقعیت ها بازبینی این تجربه‌ی بزرگ و نتیجه گیری مشترک از آن یک شرط اساسی وحدت نیروهای چپ سوسیالیستی است. آن هایی که این سیستم را سوسیالیستی ارزیابی می کنند، طبعاً نمی توانند با کسانی که با آن - به گونه ای که در بالا اشاره شد - مرزبندی دارند در درون یک سازمان چپ گرد آیند. سازمان نه هدف بل که وسیله است برای تحقق هدف های کوتاه مدت و دراز مدت، یک سازمان نمی تواند دربرگیرنده کسانی باشد که هدف های متضاد را دنبال می کنند و یا از هدف ها برداشت ها و تصوراتی متضاد دارند. بنابراین باور داشتن به این سیستم توتالیتار به نام سوسیالیسم، حتی با توجیه ها و تصحیح ها و پاره ای نقدها یا گسستن از مجموع نظام فکری و عمل کردی آن یکی از زمینه های مهم جدایی نیروهای پراکنده هوادار سوسیالیسم است که ناگزیر آن را به دو بخش تقسیم می کند. بدیهی است در میان هر یک از این دو بخش، برای متحد شدن، شرط های دیگری نیز وجود دارد.

۲- مبارزه برای استقرار دموکراسی و پایان دادن به جمهوری اسلامی نابسامانی های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، کشتار و خشونت، غارت ثروت و منابع ملی، گسترش فقر و تبعیض، بحران سازی، ماجراجویی و قراردادن کشور در معرض مخاطرات، ره آورد و نتیجه‌ی حاکمیت جمهوری اسلامی و شبکه مافیایی مسلط بر آن است. قربانیان این نظام مردم

ایران به ویژه زحمت کشان، جوانان، زنان و اقوام و ملیت های مختلف اند.

جمهوری اسلامی هم عامل و موجد این شرایط وهم مانع هرگونه تغییر و پیشرفت اجتماعی و مانع تحول دمکراتیک و آزادی خواهانه است. بنابراین مبارزه برای برداشتن این مانع اصلی و فراهم آوردن امکان استقرار دموکراسی و وظیفه اساسی و مبرم همه نیروهای آزادی خواه به ویژه جنبش چپ سوسیالیستی است که مبارزه برای آزادی و رهائی واقعی انسان از میانی هویت آن است. یک شرط وحدت درمیان نیروهای چپ توافق بر روی این مساله مرکزی، چگونگی تحقق آن و ویژگی های بدیل دموکراتیک و نظامی است که باید جایگزین آن گردد. استقرار جمهوری دموکراتیک مستقل و مبتنی بر جدائی دین و دولت با اتکاء به جنبش مردم و به دست مردم آن هدف اساسی است که باید در برنامه سیاسی مورد توافق انعکاس یابد. ارایه این بدیل باید همراه باشد با مرزبندی با گروه ها و جریان هایی که می کوشند این مبارزه را به بیراهه های تغییر تدریجی در محدودهی نظام بکشانند و یا می خواهند به کمک بیگانگان یک آلترناتیو ساخته و پرداخته غرب را جایگزین نظام ولایت فقیه کنند. کنفرانس های پیایی در خارج از کشور و فعالیت فرصت طلبان آرزومند راه یابی به قدرت بازتاب این تلاش است.

مردم ایران و جهان نتایج مداخله آمریکا و غرب را هم در دوران جنگ سرد وهم در سال های پس از آن دیده اند و قربانی این مداخلات بوده اند. هنوز پیامدهای دخالت در عراق، افغانستان، لیبی و کشتار و ویرانی های حاصل آن در برابر چشمانمان است. بنابراین مرزبندی با نیروهایی که به نام «اپوزیسیون» نقش مبلغان وابستگی و دخالت خارجی را ایفا می کنند. همچنین مرزبندی با نیروهای سلطنت طلب و بازماندگان استبداد سرنگون شده که غالباً در آن «اپوزیسیون» فعالیت دارند و با جریاناتی که کوره راه های نافرمام اصلاحات در محدودهی نظام و قانون اساسی را تبلیغ می کنند، بخشی از مبارزه برای برانداختن جمهوری اسلامی است.

به طور خلاصه: مبارزه برای پایان دادن به جمهوری اسلامی و توافق بر روی یک پروژه و برنامه سیاسی منعکس کننده یک بدیل دمکراتیک و مرزبندی با «اپوزیسیون» و «راه حل های» ساخته آمریکا و غرب و وابستگان به آنها همچنین مرزبندی با راه های شکست خورده اصلاحات در درون نظام دومین زمینه ضروری برای وحدت چپ سوسیالیستی و دموکرات است.

۳- تاریخ گذشته و پیشینه سازمان ها

پیشینه سازمان ها همواره یکی از موانع وحدت و عامل بازدارنده

نزدیکی‌ها و همکاری‌ها بوده است. سازمان‌های چپ به نسبت‌های کم‌تر و بیشتر وارث گذشته‌ای هستند که یک‌بخش آن‌ فعالیت‌های مستمر برای بهروزی و رهایی زحمتکشان و مبارزه به خاطر آزادی و عدالت اجتماعی و فداکاری اعضا در این مبارزه است و بخش‌دیگر خطاهای گوناگون و در مواردی بزرگ و اعمالی توجیه‌ناپذیر بوده است. این پیشینه و میراث در هر دو حالت کارنامه هر سازمان را تشکیل می‌دهد و بخشی از حافظه تاریخی مردم است. بنابراین نمی‌توان و نباید آن را نادیده گرفت. هرکس و هر سازمان باید پاسخ‌گوی اعمال خود باشد و نمی‌تواند از بار مسئولیت‌ها شانه‌خالی کند. اما آیا تأکید بر این مسئله مهم می‌تواند پایه‌ی مرزبندی‌ها و جدایی‌ها و ادامه پراکندگی باشد؟ آیا می‌توان به این دلیل نیازها و ضرورت‌های جنبش را نادیده گرفت و پراکندگی را ابدی کرد؟ پرسش این است که گذشته تا چه اندازه و تا کی باید مانع کار مشترک در انجام وظایف مبرمی باشد که در برابر جنبش چپ قرارداد. طبیعی است نمی‌توان در گذشته باقی ماند و درجا زد.

جنبش چپ با ضرورت‌ها و وظایفی روبرو است که انجام آن مستلزم غلبه بر پراکندگی و تبدیل این جنبش به یک نیروی موثر در تحولات جامعه و حضور سازمان یافته آن در صحنه سیاسی است و نمی‌توان به دلیل گذشته سازمان‌ها - با همهی اهمیت آن - از تلاش برای تحقق این وظیفه‌ی تاریخی و سرنوشت ساز باز ایستاد.

جنبش چپ در ایران با وجود خطاهای بزرگ و وجود گرایش‌هایی غیر دموکراتیک در آن در پیکار برای آزادی و عدالت اجتماعی و رفاه زحمت‌کشان سهمی بزرگ و فراموش‌نشده داشته است. این جنبش با اتکاء به آرمان‌های ترقی‌خواهانه و عدالت‌طلبانه برای نیل به آزادی، بهبود شرایط زندگی و رهایی زحمت‌کشان به طور خستگی‌ناپذیر تلاش کرده و در این راه قربانی‌های فراوان داده است.

امروز نیز حضور فعال و سازمان یافته آن در مبارزه با جمهوری اسلامی یک عامل مهم و ضروری برای تحول دموکراتیک در کشور ما و یکی از ضامن‌های اصلی استقرار و تداوم دموکراسی، حفظ استقلال، بهبود شرایط زندگی زحمت‌کشان و رشد و توسعه است.

بی‌تردید این جنبش بدون غلبه بر پراکندگی قادر نخواهد بود گامی در این راستا بردارد. ایفای این نقش مستلزم ایجاد تشکلی است که بتواند با اتکاء به کمیت و کیفیت لازم، امکان دخالت موثر در تحولات سیاسی و اجتماعی را داشته باشد

راه برون رفت از بحران واز کجا باید آغاز کرد؟

در مورد راه برون رفت از بحران طبعاً نمی توان به عنوان پاسخ به این موضوع نسخه ای ارائه داد. دربالا به این بحران وریشه های آن اشاره شد.

جنبش چپ این بحران را که سال ها عامل اغتشاش و زمین گیر شدن آن بود با نتیجه گیری های متفاوت، از توجیه و نقد سطحی گذشته و به گونه ای ادامه آن تا گسست از سیستم مسلط بر «سوسیالیسم موجود» پشت سر گذاشت. با وجود این، پراکندگی امروز را باید در مشکلات و بغرنجی های دیگر جست و جو کرد. بی تردید فقدان آزادی، پی گرد ها و سرکوب مردم در ایران، فروکش عمومی جنبش، پرسش های بدون پاسخ در خور تحولات جهان سرمایه داری، مبارزه طبقاتی و نیرو های محرکهی دگرگونی در این کشورها و در ایران، نداشتن یک پروژه اجتماعی - سیاسی که بازتابی از هویت چپ باشد و پاسخگوی واقعیت های موجود، نداشتن تصور و برداشت مشترک از سوسیالیسم، وجود دیدگاه های متفاوت در زمینهی مسایل و رویداد های مهم ایران و جهان و پیرامون مناسبات با دیگر نیرو های سیاسی و همچنین بی اعتمادی های باز مانده از گذشته از عوامل این پراکندگی و جدایی است.

مشکلات بالا، بدون شک مشکلاتی بزرگ و واقعی است. اما پاسخ به آن ها نه از طریق ادامه پراکندگی، بلکه به عکس با کار و تلاش جمعی و طی زمانی طولانی ممکن می گردد. بسیاری از کمبود های فوق به کار مشترک، گفت و گوی همه جانبه، سازماندهی مباحث گسترده، فعالیت عملی برای تغییر، تغییر وضع موجود و تغییر خود نیاز دارند. نداشتن پاسخ برای معضلات پیچیدهی پیشروی و داشتن اختلاف نظر در مسایل بزرگ و کوچک توجیه گر جدایی و پراکندگی نیست. در اوضاع بغرنج کنونی برطرف ساختن کاستی ها و رسیدن به توافق نه در پراکندگی، بلکه با فائق آمدن بر آن ممکن خواهد شد.

در پایان به نکته آخر پرسش های مطرح شده، به پرسش «از کجا باید آغاز کرد؟» می پردازم.

طبیعی است که سازمان ها و فعالان چپی به طور جدی با این پرسش روبرو هستند و به این مشکل می اندیشند، راه حل ها و نقطه های حرکت متفاوتی را مطرح می سازند. به نظر من فراخوان پیشنهادی سه سازمان که اخیراً انتشار یافته می تواند برای نیرو های چپ سوسیالیستی نقطه آغاز و اقدامی مهم در این راستا باشد. مشارکت فعال سازمان ها و فعالان غیر متشکل چپ در این پروژه می تواند آغازی باشد برای بازکردن چشم اندازی در برابر نیروهای چپ دمکرات و سازمان یافتن بخشی از آن ها، برای تدوین استراتژی و برنامه سیاسی چپ سوسیالیستی و برای ایجاد گفت و گو و پیوند با جنبش چپ در ایران به ویژه با نسل جوان.

کوشش‌های آینده و همراهی نیروهای چپ در ایران و خارج از کشور که به مبانی مشترک تصریح شده در فراخوان باور دارند، می‌تواند گامی مهم در جهت به سرانجام رساندن این هدف و تبدیل جنبش چپ به نیروی اجتماعی موثر در تحولات ایران باشد.